

منشکره نست

حزب کمونیست کارگری - دکتیمتست

۱۵ مرداد ۱۳۸۹

۶ اوت ۲۰۱۰

مصطفی رشیدی

کلاه بی پشم کارگر در ایران!

اظهارات وزیر کار دولت ایران در روز دهم مرداد جنجال آمیزترین تیتیر رسانه ها را آفرید. عبدالرضا شیخ اسلامی در طی مراسمی گفت: "هم اکنون اغلب افراد بیکار یا حال کار کردن ندارند و با توان انجام آنرا کسب نکرده اند!"

توضیحات بعدی دفتر جناب وزیر برای توجیه و اصلاح این گفته ثمری نداشت. بارانی از شکایت و انتقاد و فحش نثار ایشان شده است. همکار ایشان در وزارتخانه بغلی، تعدادی از مقامات و دست اندرکاران از چنین گفته ای فاصله گرفته اند. اظهار نظر نسنجیده؟ گستاخی آقای وزیر در دولتی که بددنی در آن رواج دارد؟ هر چه هست، در میان رژه بی وقفه تیتیرهای وقیح و اخبار مربوط به کارگران در ایران نباید بسادگی این مورد را به بایگانی سپرد.

در هر کجای این دنیا و حتی در مقابل يك كودك دبستانی، این حرف مفت و مسخره است. در مقابل يك قانون و جامعه با كوچكترین پایبندی به حقوق شهروندی، چنین اظهار نظری توهین و افترا بحساب میاید. دولت و وزارتخانه ای که بفکر آبروی خود باشد، بلافاصله با واکنش تند و با عذر خواهی شدید خود را از شر این جناب خلاص میکند و همین چند کلمه برای برکناری و

صفحه ۲

فضای جنگی و خطر حمله نظامی به ایران



مصاحبه کمونیست هفتگی با فاتح شیخ

کمونیست هفتگی: بعد از تحریمهای مکرر شورای امنیت، آمریکا و اتحادیه اروپا، بحث احتمال حمله نظامی به ایران فضای سیاسی و میدیاتی جهان را فراگرفته است. سوال این است که بعد از شکستهای آمریکا در عراق و افغانستان، چقدر حمله به ایران محتمل است؟ و

خارج از این، اصلا چرا این جنگ؟

فاتح شیخ: شکستهای آمریکا در عراق و افغانستان، احتمال حمله به ایران را منتفی و یا ضعیف نمیکند؛ برعکس، یک فاکتور پشت احتمال حمله به ایران همین شکست آمریکا در تثبیت موقعیت ابرقدرتی بیگانه خود بر جهان از راه جنگ علیه عراق و افغانستان است. گذشته از این، کلا نمیتوان به سوال "چقدر حمله به ایران محتمل است؟" جواب قطعی و روشن داد. آنچه میتوان و لازم است روشن کرد این است که چه روندها و پایه‌هایی در اوضاع و احوال جهان و منطقه، این جنگ را

مصطفی رشیدی

کارگران بنگلادش: اعتصابات بعد از پیروزی

روز ۲۷ ماه ژوئیه روز پیروزی برای کارگران اعتصابی کارخانه های پوشاک در بنگلادش بود. ببنبال موج پیپی اعتصابات، و در آخرین مورد اعتصابات چند صد هزار نفره ماه ژوئن، دولت و کارفرمایان به افزایش حداقل دستمزدها رضایت دادند. دستمزدها تا سطح دو برابر (از حدود ۲۰۰ دلار به ۴۰۰ دلار در ماه) افزایش یافتند. در نگاه اول، شاید انتظار شادی و کلاه به آسمان پرتاب کردن میرفت. برعکس، این خبر خشم کارگران را برانگیخت و از روز ۲۹ ژوئیه هزاران کارگر در شهر داکا، پایتخت بنگلادش کار را تعطیل و دست به اعتصاب زدند. در درگیری واحدهای

بزرگ پلیس ضد شورش بیش از بیست کارگر زخمی، تعداد بیشتری دستگیر شدند. روز سوم ماه اوت خبرها حکایت از تسری اعتراضات به مراکز دورتر از جمله "اشولیا" و درگیری گسترده کارگران و پلیس داشت.

خواست عمومی کارگران میزان ۵۰۰۰ تاکا، واحد پولی بنگلادش، حدود ۶۰۰ دلار را شامل میگشت. حتی چنین رقمی، تا چه برسد به ۳۰۰۰ تاکا (۴۰۰ دلار) موعود دولتی، بسختی میتواند پایه ای ترین سطح معیشت روزمره را برای کارگران تامین کند. اعتراضات گسترده رنگ و بوی خشم عمیق کارگران پوشاک را با خود حمل میکرد.

اعتصاب کارگران پوشاک در دور دست ترین کشورهای جهان توجه را بخود جلب نمود. در دل کشوری فقیر و استبدادی يك منطقه صنعتی مدرن و عظیم، با بیش از چهار میلیون کارگر شاغل در ۴۵۰۰ کارخانه، تولید بخش بزرگی از پوشاک

محمد فتاحی

به کارگران کمونیست هم میشود انتقاد کرد

بنیال نوشته کوتاه هفته رفیق عزیزی برایم نوشته که "بخشا دارید به کارگران کمونیست انتقاد میکنید، که درست نیست. کارگران کمونیست در هر جایی که دست شان رسیده نقش بازی کردند و کارهای مهمی کرده اند. در نظر بگیرید که سرکوب و فضای خفقان واقعاً دست همه را بسته است..." در پاسخ ایشان نکاتی نوشتم که دره آن در ادامه نوشته قبلی را مفید میدانم.

رفیق عزیز...

برمیگردد، این طیف تحت تاثیر افق ها و سنن سیاسی متعدد در اپوزیسیون چپ ایرانند. خود این بخش اپوزیسیون عمدتاً تحت تاثیر جدی جنبش ها و سنن بورژوازی در جامعه ایران است. در دوره گذشته این بخش اپوزیسیون هم مستقیم و غیر مستقیم حامی جنبش سبز بود و علیرغم افشا شدن ماهیت ارتجاعی این جنبش بورژوازی، کماکان هم از کارش پشیمان نیست. بخشی از این چپ رسماً نقش هخا در سال گذشته را ایفا کردند و هنوز هم بر همان طیل پاره میکوبند. وقتی کارگر کمونیست همراه افق و حرکت و سنت سیاسی این نوع چپ ها راه میروند، دیگر بخشی از آن سنت و حرکت محسوب میشود. اگر چنین فاکتوری عمل نمی کرد ما هزار و یک محفل و هسته و کمیته و نهاد مختلف رقیب بی خاصیت و بطور عمده مضر به حال جنبش کارگری، به عنوان چپ و کمونیست نداشتیم. در همین دوره گذشته به تبعیت از گرایشات سیاسی در جامعه بخش وسیعی از همین کارگرانی که خود را کمونیست ارزیابی میکنند پرچم

کارگران جهان متحد شوید!

همچنان برای دو طرف آن، آمریکا و اسرائیل و غرب از یکسو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، ضروری و مطلوب میکند؟ بعلاوه، کدام شرایط و تحولات، امکان وقوع آن را نسبت به سالهای قبل بالا برده یا برعکس محدود و مشروط کرده است؟ مساله اصلی برای ما این است که چنین جنگی بسیار به ضرر زندگی کارگران و مردم ایران و منطقه است؛ شرایط مبارزه طبقه کارگر و کمونیستها برای پیشبرد انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی جمهوری اسلامی در مسیر آن انقلاب

صفحه ۳



جمعیت جهان را بعهدہ دارند. بسختی میتوان باور کرد که البسه لوکس پشت ویتترین فروشگاههای زنجیره ای مرکز پاریس و لندن در این مراکز تولید میگردد. محل کار و بطریق اولی محل زندگی این کارگران بیشتر به يك زباله دانی شباهت دارد. از سر روی این کارگران، که اساساً زن و کودکان بخش اصلی آنرا تشکیل میدهند، فقر و نداری و بیماری میبارد. ساعات کار رسمی در این کشور ۷۲ ساعت در هفته است. این بیغولہ ها با همت نیروی سرکوب ویژه به میدان زورگویی بدون افسار

صفحه ۲

امیدشان بر میله های کشتی سبز آویزان کردند و برای پیشرفت آن جنبش هم به اندازه کافی فداکاری کردند. کارگران دیگری هم بودند که در مقابل این موج ارتجاعی ایستادند و تقلا کردند همکاران خود را قانع کنند که دنباله روی از جنبش بخشی از سرمایه داران علیه بخش دیگرشان کار هر کسی باشد، شایسته کارگر کمونیست نیست. همین دوره فعالینی از کارگران چپ هستند که عین موسوی "واردات بی رویه" را عامل ورشکستگی و بیکاری کارگران اعلام میکنند و برای "تصحیح" سیاست های طبقه حاکمه هم نقش مشاوره به عهده میگیرند. برعکس کسانی هم هستند که خطاب به هم طبقه ای های شان میگویند واردات با رویه یا بی رویه نه مسئله ما که مسئله سرمایه داران و

صفحه ۴

سعید آرمان

زندانیان اعتصابی را باید

حمایت کرد!

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران بنگلادش: اعتصابات...

کارفرما تبدیل شده است. اما غیر از عرق و فقر و خون و باروت، از این مراکز بوی پول و ثروت فضا را اشباع کرده است. حاصل کار این کارگران یکبار میلیاردها دلار را سالانه نصیب کارفرمای محلی و دولت بنگلادش میسازد و بار دیگر حاصل کار ارزان این کارخانجات سرمنشا دهها برابر سود سرشار نصیب صاحبان فروشگاههای البسه در غرب و سراسر جهان عمل میکند.

دو برابر شدن سطح دستمزدها البته برای این کارگران يك پیروزی بزرگ بود. باید بخاطر داشت آخرین بار پس از قیام دو میلیون نفری در ۲۰ ماه مه سال ۲۰۰۶ بود که دستمزد کارگران از میزان ۱۳۰ دلار در ماه به ۲۰۰ دلار افزایش پیدا کرده بود. در این فاصله صدها اعتصاب کارگری با خواست افزایش دستمزدها با سرکوب وحشیانه پاسخ گرفتند. پیروزی اخیر برای کارگران پوشاک بنگلادشی جز بنزین تازه تری بر خشم انباشته در دلهایشان نشد.

بالتبع خبرهای دقیقی از وضع کارگران و بخصوص اعتراضات آنها به بیرون از بنگلادش درز نمیکند. اما همان تصاویر چند دقیقه ای و گزارشات چند سطری کفایت میکند که وجدان و احساس هر بیننده ای را بخود جلب کند. مشت گره کرده کارگر اعتصابی پشت دوربین، فرسنگها دورتر، را میتوان بطرز باور نکردنی از طریق لباسهای تن خود، مستقیماً از راه پوست و تنفس از نزدیک احساس کرد. اعتصابات اخیر یکبار دیگر یقه وجدان عمومی جوامع غربی را گرفت که چگونه سرمایه و سهام و دولت خودی مدعی حقوق بشر آنها در استثمار توحش آمیز این کارگران سهم است؟ صحنه گلاویز شدن کارگران چه بسا کودک با پلیس در دفاع از يك حقوق بخور و نمیر وجدان اتحادیه و جوامع کارگری در دل اروپا را گرفته است که همبستگی جهانی و برادری طبقاتی تان کجاست؟

زمانی نه چندان دورتر، یکی بعد از دیگری کارخانه های تولید پوشاک کشورهای غربی و مراکز صنعتی قدیمی تعطیل شده و به طمع کار ارزان کارگر بنگلادشی راهی آن دیار شدند. اعتصابات گسترده کارگری در بنگلادش کور سوی امید تازه برای طبقه کارگر جهانی است که این نوره میتواند پایان بیاید. ورق میتواند برگردد. کارگر بنگلادشی و جنگ بی امانش علیه سرمایه داران شایسته بیشترین حمایتهاست. اما تحول شورانگیز در گرو اینستکه چگونه طبقه کارگر جهانی و در درجه اول طبقه کارگر در اروپا و غرب این حرکت را از آن خود ببیند.

کلاه بی پشم کارگر در ...

استیضاح ایشان کافی میبود. در مملکتی که کارگر و اتحادیه و تشکل کارگری جای نفس کشیدن برخوردار باشد، دهان این حضرت آقا گل گرفته میشد. اینجا جمهوری اسلامی است، واقعیت اینستکه آب از سر حضرات بیشتر از اینها گذشته است و کلاه کارگر بی پشم تر از آن است که انتظار پیامدهای شایسته را برای دولت و وزیر بر سر کار داشت.

اجازه بدهید سواد خواندن و نوشتن و يك شعور متوسط را برای آقای وزیر فرض بگیریم. اطلاع دقیقی از ساعات کار ایشان در دست نیست، اما لایذ آنقدری سر کار هستند که برسند گزارشات و آمار و ارقام تهیه شده دستیاران خود را بخوانند. بعید است که وزیر کار از آمار چهار میلیون کارگر بیکار بیخبر مانده باشد. بعید است وزارتخانه از لیست هزاران هزار کارخانه که دائماً تعطیل میگردد بی اطلاع مانده باشند. بعید است ایشان نداند که همین کارگران تا زمانی که با بستن مراکز تولید بزور بخیابانها ریخته شدند، همین کارگران تا بیروز چرخ تولید ثروت در جامعه را با شیره جان خود تامین کرده اند. ایشان کدام روزنامه را ورق میزند که در آن از موج عظیم بیکاری جوانان، و دست کم ۴۰ درصد با تحصیلات عالی گزارشی چاپ نمیکرد؟ چگونه است که جناب وزیر گزارش دایمی کلانتری ها و نیروهای امنیتی از جاده قدیم ساوه و مراکز صنعتی دیگر را نمیخواند که در آنها از اعتراضات کارگرانی خبر میرسد زمین و زمان را بهم میوزند که کارخانه تعطیل نشود، کارگرانی که باطوم میخورند، زندانی میشوند تا اشتغال، تا "کار" که چه عرض کنم، بیگاری و جان کندن ازشان دریغ نکرد؟ راستی کسی در آن مملکت هست جواب بدهد پس چرا به این جناب حقوقی پرداخت میشود؟! تازه مگر قرار نبود وزارت کار جوابگوی اشتغال و بیکاری باشد...

اجازه بدهید ممانعت طبع بخرج بدهیم، بددنی و شلختگی جناب وزیر را به نفع حقیقت و واقعیت ننیده بگیریم. آنوقت از جرم آقای وزیر چیزی باقی نمیمانند که بخاطر آن ایشان را چزانند. کارگر بیکار مسلوی کارگر تپیل، آنچه ایشان گفته اند، هر روز و با هزار زبان در جامعه تکرار میشود. اساس سرمایه داری بر گرد کار و استثمار هر چه بیشتر کارگران و در جهت سود سیری ناپذیر سرمایه استوار است. بهره کشی از کارگر در این نظام با استفاده از اجبار اقتصادی، زور و زندان و سرکوب و صد البته بر اساس سخیفترین تبلیغات و دروغ پردازی و فریب استوار است. تا کارگر سر کار است پوستش را با کار بیشتر میکنند. در

سعید آرمان

زندانیان اعتصابی را باید حمایت کرد!

اخیرا هفده زندانی سیاسی در بند ۳۵۰ اوین، در اعتراض به برخورد وحشیانه و تحقیر آمیز زندانبانان به خانواده های زندانیان و برای کسب حقوق ابتدایی خود دست به اعتصاب غذا زده اند. خانواده این زندانیان در همبستگی با آنان در مقابل زندان اوین دست به اعتصاب زده اند. طبق اخبار تعدادی از زندانیان سیاسی زندان رجائی شهر کرج نیز ضمن حمایت از زندانیان اعتصابی، درخواست کرده اند که برای حفظ سلامت خود اعتصاب غذا را ادامه ندهند.

زندانیان اعتصابی و کلیه زندانیان سیاسی شایسته عمیقترین همبستگی و حمایت میباشند. باید از جان و حرمت تمام زندانیان سیاسی خارج از هر عقیده خانواده و بستگان زندانیان با خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی و آزادی عقیده و بیان علیه زندان و شکنجه اعتراض کرد. تاریخ سی ساله گذشته اینها، تاریخ نسل کشی، جنایت، شکنجه، اعدام و سنگسار علیه کارگر و زن و جوان و هر انسانی است که لب به مخالفت گشوده است. سران رژیم چه آنان که در قدرند و چه بخشی که در جناح سبز به حاشیه رانده شده اند، و سنگ دفاع از زندانی "عقیدتی" به سینه میزنند، قاتلین صد هزار انسان بی گناه در این جامعه اند. باید خانواده و بستگان اعتصابیون را هوشیار کرد که راه مقبله با زندان و نجات جان زندانیان نامه نگاری و التماس از مراجع مرتجع تقلید، که خود عامل شکنجه، زندان و کشتار مخالفین هستند، نیست. اینها نه ناجی که خود زندانبان زندانی به وسعت کل جامعه اند.

ما بارها گفته ایم که اعتصاب غذا راه مناسب مبارزه علیه زندان و شکنجه و اعدام نیست. اما تردیدی نیست که مسئول جان زندانیانی که از سر ناچاری برای رسیدن به ابتدائی ترین حقوق و برای حفظ حرمت و کرامت انسانی خود دست به اعتصاب غذا زده اند، سران جمهوری اسلامی است.

آزادی زندانیان سیاسی کار جنبشی است که با زندان، شکنجه، اعدام و اختناق سیاسی از ریشه مخالف است. جنبشی که خواهان آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، تشکل و آزادی فعالیت سیاسی است. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی باید برای مقبله با تعرض جمهوری اسلامی به میدان بیاید.

موقعی که موقتا به کار او نیازی نیست دستگاه عظیمی بجانش میاقتد تا موقعیت و نیازها و شخصیت و حرمتش را به سخره بگیرند. این قانون ابدی نظام سرمایه داری بوده است. کارگر تا سر کار است، با هزار اتهام توقعاتش و حقوق بر حقه اش را زیر سوال میبرند، این کارگر است که باید زیانتر کار کند، کمتر دستمزد بگیرد، کمتر مریض بشود، مطیعتر باشد که کارخانه بچرخد و سود آور باشد و دچار ورشکستگی نشود. بیکاری در قاموس این نظام جرم بحساب میاید، جرم کارگر و نه جرم کارخانه داری که کارگر را پس از سالها جان کندن بخیابان میریزد. بیکاری يك تنگ بحساب میاید، تنگ برای خود کارگر و نه تنگ برای نظامی که بیکاری جزو کارکرد و قانونمندی آنست، سرمایه داری! آیا ننیده اید در کشورهای پیشرفته تر هم چگونه دریاقی کارگران بیکار را به زیر سطح حداقل نیازهایش میرانند، چگونه يك بیمه بیکاری محدود - چیزی که سالها پس انداز خود کارگر است - را با هزار منت و مشروط به انواع تحقیر در اختیارش میگذرانند؟ تکلیف جمهوری اسلامی و در چهارچوب وحشی ترین استثمار سرمایه داری روشن است. اینجا خبری از بیمه بیکاری نیست، دست کم چهار میلیون کارگر و خانواده اش را رها کرده اند تا خود و کودکشانشان نان را از زیر سنگ بیرون بکشند؛ و تازه دو قورت و نیم وزیرشان هم باقی است!

بیجهت از وزیر کار جمهوری اسلامی نباید خرده گرفت، همین روش رفتار و با همین زمختی را هزاران نفر دیگر در آن جامعه گفته اند و به اجرا درمیآورند، و با مدال پرفسور و اقتصاد دان بالای مجالس جای داده میشوند. پر واضح است که نباید از وزیر دولت انتظار حفظ حرمت کارگر را داشت. شرافت و حق، درست مثل همه پدیده های دیگر، طبقاتی هستند. همپالکی های جناب وزیر در امور امنیت و زندانبانی در سرکوب اعتراض کارگری سنگ تمام گذاشته خون کارگر را توی شیشه کرده اند، ایشان را دیگر نیازی در رعایت کنترل زبان خویش نیست.

طبقه کارگر در ایران در دفاع از خود در مقابل سرمایه داران و همه دستگاه و ایادی دولتی و غیر دولتی اش در جبهه های متعددی شمشیر میزند. دفاع از معیشت یکی از آنهاست. يك جنبش کارگری قوی با به کرسی نشاندن بیمه بیکاری توازن قوی متفاوت و مسلما تسویه حساب دیگری را با دولت و وزیر محترم بجا میگذاشت. موقعیت بهتر طبقه کارگر آن جامعه را نه تنها در جهت شرایط زندگی بهتر برای خود طبقه بلکه در جهت جلوه های شایسته از حق و حقوق شهروندان، از بیخ شخم خواهد زد.

نشریه شماره ۲ کنگره منتشر شد

www.hekmatist.co

فضای جنگی و خطر حمله...

را بسیار سخت و نامساعد خواهد کرد. ما همیشه باید تغییراتی را که در شرایط مبارزه مان در آستانه وقوع است بشناسیم تا بتوانیم صفوف طبقه کارگر را برای مقابله با آن آماده کنیم. در نتیجه مادام که احتمال حمله به ایران، به هر میزان، یک احتمال واقعی است باید با تمام توان علیه آن بایستیم، آگاهگری کنیم و برای مقابله با تاثیراتش بر شرایط زندگی و مبارزه کارگران و مردم چاره جوئی و تلاش کنیم. مهلکترین وضعیت برای طبقه کارگر و کمونیستها در این شرایط انتظار و دست روی دست گذاشتن و یا کم جلوه دادن اثرات چنین جنگی بر مبارزه طبقه کارگر برای رهائی جامعه ایران از جنگ سرمایه داری و رژیم اسلامی حامی آن است.

سرچشمه بالا گرفتن بحث احتمال حمله نظامی به ایران در فضای سیاسی و میدیاتی جهان، اساسا گفته اخیر ژنرال مولن درباره گزینه نظامی آمریکا در مقابله با رژیم ایران و اظهار نظر ده روز پیش میکال هالین رئیس سابق سیا درباره اینکه احتمال حمله نظامی به ایران افزایش یافته، در کنار تشدید تحریمهاست. باید توجه کرد هم تحریمها و هم این اظهارات خود مقدمات جنگ، بخشی از جنگ روانی و از تدارک خود جنگ است. جمهوری اسلامی هم متقابلا به آن دامن میزند تا به نفع اهداف خود و از جمله قبل از هر چیز برای تحمیل فضای جنگی بر جامعه ایران از آن بهره برداری کند.

صرفظنر از اینها، در واقع پشت تشدید تحریمها و پشت دم گرفتن مجدد تهدید حمله به ایران، همان روندهائی است که پنج سال پیش هم خطر جنگ را بطور جدی بالای سر جامعه ایران و کل منطقه خاورمیانه گرفته بود. نه آن وقت و نه امروز نزاع بر سر مساله هسته ای نبود و نیست. دعوی هسته ای هم آن وقت و هم امروز، تنها یک بهانه و یک کتانل پیشبرد نزاع مهمتری است که در آن آمریکا برای حفظ موقعیت برتر خود در جهان نیازمند دست بردن به جنگ و "گزینه نظامی" است. ما و کمونیسم نوع ما از مقطع جنگ ۱۹۹۱ خلیج که آمریکا به بهانه اشغال کویت توسط رژیم عراق، به لشکرکشی و جنگ با عراق متوسل شد بر اساس تحلیلیمان از تحولات پس از جنگ سرد و اینکه موقعیت اقتصادی آمریکا و امکانات واقعی ادامه سرکردگی آن بر جهان افت کرده و استراتژی دولت آمریکا این است که با استفاده از برتری نظامی خود آن را حفظ و بر رقیبان اصلی خود یعنی روسیه و اتحادیه اروپا

و چین و ژاپن تحمیل کند، همین موضع و همین مخالفت سرسختانه با جنگ افروزی و میلیتاریسم آمریکا را در سرلوحه سیاست خود گذاشتیم.

در تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هم با تحلیل مشخص از رویارویی جدی و واقعی تروریسم آمریکا و تروریسم اسلامی از همین موضع جایگاه جنگ آمریکا علیه افغانستان را مشخص کردیم و با وجود محکوم کردن میلیتاریسم و تروریسم آمریکا را از محکوم کردن حمله آمریکا به رژیم طالبان خودداری کردیم. در آستانه جنگ ۲۰۰۳ آمریکا و انگلستان علیه عراق ما مجددا همان روندهای بعد از جنگ سرد و همان اهداف آمریکا برای تثبیت موقعیت ابرقدرتی خودش را پشت آن استراتژی جنگی دست نشان کردیم و با ترسیم تداوم آن در مسیر جنگ ۱۹۹۱ خلیج و تفلوت مشخص آن با جنگ علیه طالبان به این دلیل روشن

که رژیم عراق نه بخشی از اسلام سیاسی بود و نه امنیت آمریکا و جهان را تهدید کرده بود، آن جنگ را محکوم کردیم و درباره عواقب سنگین آن برای مردم عراق و منطقه و از جمله در مسیر تقویت موقعیت جمهوری اسلامی هشدار دادیم. با بالاگرفتن تهدید نظامی آمریکا علیه ایران در ادامه جنگ عراق و به بهانه هسته ای هم باز به همان روند افت موقعیت اقتصادی و سیاسی آمریکا در جهان در برابر چین و روسیه و اروپا و هند استناد کردیم و علیه آن ایستادیم. در عین حال روشن کردیم که چرا جمهوری اسلامی هم از چنان رویارویی به نفع خود بهره برداری میکند. شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا در عراق مانع شد که دولت بوش بتواند نقشه حمله نظامی اش به ایران را عملی کند.

متعاقبا بحران اقتصادی جهان که در درجه اول گریبان اقتصاد آمریکا را گرفت، روند افت سرکردگی آمریکا را سریعتر و وخامت موقعیت جناح نئوکنسرواتیو برای کنترل آن را بیشتر کرد. شکست نئوکتلهای هیات حاکمه آمریکا در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری از دمکراتها و روی کار آمدن اوباما، وظیفه تلاش برای کنترل افت موقعیت جهانی آن کشور را به دست اوباما و جناح دمکرات هیات حاکمه آمریکا سپرد. اما سیر اوضاع در یکسال و نیم گذشته نشان داده که اوباما و دولتش هم راه دیگری جز ادامه استراتژی میلیتاریستی با برخی تغییرات جزئی، برای حفظ موقعیت آمریکا در جهان در برابر رقبایش در پیش نگرفته اند. دست بردن مجدد دولت آمریکا و دولت اسرائیل به تهدید حمله به ایران، نشانه ادامه همان استراتژی

ناموفقشان در شرایط نامساعدتر امروز است. شتاب دولت آمریکا برای خارج کردن نیروهایش از عراق تدارک آمادگی برای رویارویی نظامی با جمهوری اسلامی است. وخامت موقعیت دولت اسرائیل در معادلات جدید خاورمیانه هم فاکتور تشدید کننده بحران و رویارویی جاری و بالا بردن احتمال جنگ است، جنگی که اگر هم دولت اسرائیل شروع کننده آن باشد تردیدی نیست که دولت آمریکا هم بلافاصله در آن درگیر خواهد شد.

از طرف دیگر دولت جمهوری اسلامی هم همچنان بر ادامه این رویارویی بعنوان استراتژی بقای خود پا میفشارد، بقا چه در برابر آمریکا و غرب و چه در جبهه داخل در مقابل مبارزات و اعتراضات کارگران و مردمی که سراپای وجودشان سرشار از خشم و نفرت از جمهوری اسلامی است.

کمونیست هفتگی: خارج از اینکه این تهدیدها به جنگی منجر شود یا نه، فضای جنگی جامعه ایران را گرفته است، جدا از دول غربی و تهدیدات آنها، خود جمهوری اسلامی هم به این فضا دامن میزند. آیا واقعا جمهوری اسلامی خواهان جنگ و حمله به ایران است؟ اگر نه فضای جنگی چه خاصیتی دارد؟

فاتح شیخ: سرچشمه اصلی و اولیه این فضای جنگی و خود خطر جنگ بدون شک آمریکا، اسرائیل و غرب است. جمهوری اسلامی هم حتی با فرض اینکه خواهان جنگ نباشد، منافی واقعی در دامن زدن به فضای جنگی دارد. خواه در این جهت که در منطقه خاورمیانه بعنوان سبیل مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل ظاهر شود و سمپتی توده های منزجر از سیاستهای آمریکا و اسرائیل را به سوی خود و جریانات وابسته به خودش نظیر حزب الله لبنان و حماس و غیره کاتالیزه کند. و خواه اینکه از این فضا در داخل جامعه ایران برای تشدید سرکوب و خفقان و عقب راندن اعتراض و مبارزه طبقه کارگر و مردم محروم بهره برداری کند. جمهوری اسلامی از هم اکنون این منافع را به درجاتی بست آورده است و در صورت وقوع جنگ ابعاد آن را صدها برابر خواهد کرد.

فرض اینکه جمهوری اسلامی خواهان این جنگ نیست، مانع نمیشود که هم امروز از فضای جنگی حداکثر استفاده را سازمان دهد و هم در ادامه برای حالت وقوع جنگ آمادگی گسترش آن و تلاش برای ریشه کن کردن هرگونه مخالفت و اعتراضی را تدارک دیده باشد. بعلاوه جمهوری اسلامی با استفاده از این فضا میتواند ناسیونالیسم

ایران عظمت طلب را پشت سر خود بیاورد و از این راه هم مخالفان خود در داخل رژیم و در اپوزیسیون را خلع سلاح و منزوی کند. در سالهای گذشته هم جناح احمدی نژاد از این تاکتیک برای بیرون کشیدن پرچم ناسیونالیسم ایرانی از دست اپوزیسیون پروغرب استفاده کرد و به درجات زیادی هم موفق بود.

کمونیست هفتگی: بخشی از جمهوری اسلامی که الان به جنبش سبز معروف اند، دلیل تحریم ایران و فضای جنگی و جنگ احتمالی را سیاستهای غلط احمدی نژاد اعلام کرده اند. این چقدر واقعی است و این جریان کجای این واقعه قرار دارد؟

فاتح شیخ: تلاش سران جنبش سبز و بخشهایی از اپوزیسیون در اینکه تشدید تحریمها، بالاگرفتن فضای جنگی و احتمال جنگ را به غیرمسئولانه بودن سیاست و موضعگیری سران حکومت و مشخصا به ماجراجویی احمدی نژاد نسبت میدهند، علاوه بر خاک پاشیدن به چشم مردم در ارتباط با روندهای واقعی پشت این رویاروییها، مستقیما در جهت برگرداندن توجه افکار عمومی از نقش اصلی آمریکا و اسرائیل و غرب در این بحران و فضای جنگی و تیرنه کردن آنهاست.

هدفشان اینست که از این رهگذر نفعی در مسیر کشمکش خود با رژیم کسب کنند و حاضرند خطری که فضای جنگی و جنگ برای زندگی مردم ایران و کل منطقه دارد را تماما پشت گوش بیندازند. در واقع موضع سران جنبش سبز و این بخش از اپوزیسیون در ناپدید گرفتن نبودی جامعه در پی منافع خود، با موضع دو طرف این رویارویی تفلوت پویه ای ندارد. جمهوری اسلامی از فضای جنگی نفع میبرد، اینها هم میخواهند از همین فضا برای پیشبرد اهداف خود که کاملا عکس اهداف و منافع مردم است بهره برداری کنند. پروغرب بودن یک جناح از بورژوازی ایران در جنبش سبز و در اپوزیسیون، سرچشمه این موضعگیری آنهاست.

کمونیست هفتگی: جنگ صورت بگیرد یا نه، جمهوری اسلامی عملا جنگی را علیه مردم اعلام کرده است. فضای جنگی برای رژیم ابزار تشدید خفقان و سرکوب علیه اعتراض طبقه کارگر و مردم، ابزار تنگ کردن فضای سیاسی ایران و کمک به جمهوری اسلامی است. راه مقابله مردم انقلابی با این اوضاع چیست؟

فاتح شیخ: مقابله با چنین اوضاعی اساسا مستلزم داشتن یک موضع کاملا مستقل و مخالف با دو

مرگ بر جمهوری اسلامی!

به کارگران کمونیست هم...

دولت و نظام شان است و مشکل هر جا و هر علتی داشته باشد نیرو و طبقه ای که حاکم است مسئول تامین زندگی جامعه و منجمله زندگی ما کارگران است.

اینها را گفتم به این دلیل تا روشن شود که کمونیست بودن کارگر یک مسئله و سیاست و سنت و افقی که این کارگر کمونیست بدست میگیرد، جایگاه سیاسی او در مبارزه بین دو طبقه را تعیین میکند. کارگر کمونیستی که همراه جنبش و حرکت و انقلاب سبز راه میبرد و برای آن جنبش از صفوف طبقه کارگر سربازگیری میکند، در نبرد سیاسی طبقاتی در نقطه مقابل منافع و صف طبقه اش ایستاده است. اینجا دیگر به او نه به عنوان کارگر کمونیستی که بطور تئوریک شبکه کارگران کمونیست را تقویت میکند و به اتحاد طبقاتی اش کمک میسازد، که به عنوان فعال و سیاسی کار جنبش سبز یا به قول آنها "جنبش جاری" یا "جنبش انقلابی جاری" نگریسته میشود. با این توضیحات، بله من دارم به کارگران کمونیستی که سرباز جنبش دیگران شده اند، انتقاد میگیرم. هدف هم تکلیف کردن و غبار سنن بورژوازی از حرکت و افق و عمل آنها به نفع خودشان و طبقه کارگر است.

انتقاد به این طیف انتقاد به سیاست مضر و ضد کارگری است که توسط آن، در دوره قبل، سعی در مسموم کردن رفقای کارگیشان کردند. حالا هم انگار نه انگار اتفاقی رخ داده، همه سر زیر برف کرده و سکوت اختیار کرده اند. خطاب به این رفقا میخواهم بگویم نشد عزیزان، نشد. دیروز شما حامل، مبلغ، سازمانده سیاست و فعال جنبشی بودید که در یک سال و اندی، وقتی به پشت سر نگاه میکنیم، چیزی جز خصومت نسبت به زندگی کارگر و زحمتکش نداشت. نمی شود یک جنبش آزادیخواهی تمام جامعه را فرابگیرد و در دوران قدرتمندی اش شاهد وسیع ترین تعرضات سیاسی و اقتصادی به طبقه کارگر باشد. علاقمند این رفقا در مقابل سیاست ضدکارگری که بدست گرفتند پاسخگو باشند. روز روشن اول ماه مه را تا آنجا که در توان داشتند به تحریکات سبز وصل کردند. روز روشن شعار سال های قبل مبنی بر حمایت از "جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی" را به حمایت از جنبش های "آزادیخواه" تغییر دادند تا شامل "جنبش آزادیخواه" سبز شود. و به این شیوه حمایت آشکارشان از جنبش ضد برابری طلبی سبز را به گوش همه رساندند. کسی میتواند به این گفته من انتقاد کند که چرا ول کن قضیه ای نیستم که دیگر به گذشته مربوط است. در پاسخ باید بگویم که اولاً به گذشته مربوط نیست و حرکت سبز جنبش

بخشی از طبقه سرمایه داران است که در هر مقطعی میتواند دوباره خود بگیرد و باز هم تعدادی را سرباز خود کند. ثانیاً برگشتن به گذشته و نگاهی به راهی که آمده ایم جزو سنت های کارگریست. کارگر دست به سینه برای سبز، امروز باید از خود پرسد چرا چنین شد؟ باید از خود پرسد چرا در انقلاب ۵۷ طبقه کارگر بدون سازماندهی جنبش مستقل خود دنبال قدرت سیاسی خود نرفت و تسلیم دولت و قدرت خمینی و جنبش وی شد؟ باید از خود پرسد کارگر به عنوان طبقه تا کی باید گوشت دم توپ جنبش بخش ناراضی طبقه حاکمه شود؟ پرسد که زمان درس گرفتن کی فرا میرسد و برای هر درس گرفتنی چند نسل قرار است فدا شوند؟ آیا کارگر کمونیست و رهبر کارگری امروز هم قرار است بعد از سی سال دیگر بگوید چرا نیروی بخشی از طبقه حاکمه علیه بخش دیگر شد؟ یا چرا ناتوان از سازماندهی جنبش سیاسی با افق سوسیالیستی خود شد؟

در برخورد به جنبش سبز به نقش نافعالی که کارگران کمونیست روشن بین هم ایفا کردند انتقاد جدی وارد است. از در این طیف چرا کسی به صرافت صدور یک بیانیه روشن علیه سبز نیفتاد و هنوز نیست؟ چرا همه سکوت کردند؟ برگزاری مجمع عمومی و اعلام استقلال از سبز را واقعا خفقان مانع است؟ کارگر برای هزار و یک مسئله دور هم جمع میشوند، نمیشود در یکی از این جمع شدن ها کل رفقا را مورد خطاب قرار داد که نباید سرباز جنگ سرمایه داران شد؟

مشکل فقط ننباله روی از ارتجاع سبز و جنبش سرمایه داران لیبرال ایران نیست. یک درد مشابه در طول سال های گذشته سرباز جنبش های دیگر شدن در صفوف بخشی از کارگران چپ و کمونیست بوده است. برای تعداد قابل توجهی از این فعالین تحریکات سیاسی به هر قیمت و دوری از جنبش اقتصادی کارگر یک سنت جا افتاده است. همراهی این طیف با مبارزه اقتصادی هم، زمانی از نظر این رفقا ارزشمند است که از نظر خودشان اهمیت سیاسی داشته باشد. تقلاهای سنتی که دست و پای این طیف برای دخالت در مبارزه اقتصادی بسته را اگر بنگرید، همیشه علاقمند است کارگر را سراغ پیش فنگ پافنگ سیاسی دنبال نخود سیاه بفرستد. مگر اینهمه گروه و کمیته و انجمن و نهاد که به اسم کارگر بیش از یک دهه است کار میکنند، مشغول همین پیش فنگ پافنگ های سیاسی نیستند؟ کجا منشا یک مبارزه کارگری برای رسیدن به مطالبات شان بوده اند؟ در نیای واقعی سالیانست که اینها نقش گروه سیاسی اپوزیسیون در محل را به عهده گرفته و مثل شتر مرغ نه در سیاست منشا اتحادند و نه در مبارزه اقتصادی منشا کاری که نانی به

برنامه های رادیو پارتو را گوش کنید
www.radiopartow.com
جمعه: ۱۵ مرداد برابر با ۶ اوت
گفتار: کلاه بی پشم کارگر در ایران - در پاسخ یوازه گوئی وزیر کار
خبر: اعتصاب کارگران پوشاک در بنگلادش
بیمه بیماری چرا و چگونه: گفتگو با اسد گلچینی
ناسیونالیسم ایرانی و جنگ بر سر وطن: گفتگو با محمد فتحی
مبارزه علیه سنگسار، مورد سکنیه محمدی: گفتگو با نسرين پرواز
برنامه آموزشی: بازخوانی کتاب کاپیتال، نوشته کارل مارکس. سخنرانی منصور

فضای جنگی و خطر حمله...

سفره کسی اضافه کند. در صدور اطلاعات و ظاهر شدن در نیای مجازی هر جمعی از دیگری زبردست تر است، آنجا هم که به منافع زمینی کارگر در نیای واقعی مربوط است تقریباً بدون استثنا همه از دم غایب اند.

چرا به جای شعار و اطلاعیه برای ابراز وجود در نیای مجازی شاهد مثلاً یک تومار صدها هزار نفره برای آزادی امثال اسالو نیستیم؟ چرا اسم اسالو بر سر در دهها و صدها کارخانه حک نمیشود؟ خفقان مانع است؟

بحث با ارزش کدام محفل به دلیل خفقان به گوش کارستانی ها نمیرسد؟ مگر بین همکاری که سالها در کنار هم اند هم جاسوس هست؟

بخشی از همین رفقای که خود را کمونیست میدانند نقش هخای داخلی را در یکسال گذشته به عهده گرفته و تئوری تراشیدند که "جنبش جاری" عین مبارزه طبقاتی است! سوال من این است که چرا کسی نمیگوید رفیق من این چرنیات را چرا به اسم کارگر و کمونیست به خورد این و آن میدهید؟ حقیقت این است که این ها سربازان جنبش موسوی و کربی و بخش ناراضی طبقه سرمایه دارند که به اسم کارگر و کمونیست، به کمونیسم و عنوان آن هم لطمه زده اند. از نظر این رفقا گویا کمونیسم میتواند ابزار جنبش هر سگ و گرگی در سیاست بشود.

در خاتمه بله به کارگرانی که خود را کمونیست میدانند و سربازان جنبش دیگران شده اند خیلی انتقاد وارد است. در مقابل سبز، کارگر کمونیستی که در هر قدم خود تفاوت بین تحرک و سنت و کار سبز را با سنت و مسیر خود به روشنی نمیداند، باید بداند که یک قدم هم قادر به پیشروی در صف مستقل خود نیست و هر قدم هم به جنبش سبز و ارتجاع جاری می بازدهد. به این بحث باز هم برمیگردم و علل تاریخی سیاسی این مشکل را با هم بررسی میکنیم. در تمام این ارزیابی ها از نقش این رفقا در گذشته و حال باید سراغ نقد سنت و گرایش رفت که مانع کار سوسیالیستی این طیف به نفع تقویت جنبش مستقل کارگریست.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
سرمدبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com
کمونیست را بخوانید
کمونیست را بدست کارگران برسانید
کمونیست را تکثیر و توزیع کنید
به کمونیست کمک مالی کنید